در اقلیم هنر ۲

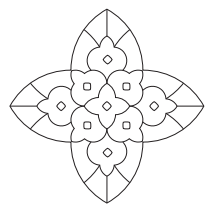
کاخ مدحت‌سرایی و شاه‌میوه‌های روزگار

الگوهای توصیفی در جنات عدنِ
عبدی‌بیگ شیرازی

و

برابرِ طاق آسمان

طراحی، مراسم و شعرِ
پل حسن‌آباد



در اقلیم هنر

تاریخ‌نگاری هنر در دهه‌های اخیر دگرگونی عمده‌ای یافته است. رویکردهای نظری و روش‌های پژوهشی جدید از رویکردهای صورت‌شناسانه و اثبات‌گرایانه فراتر رفته‌اند. این تحول بر مطالعهٔ تاریخ هنر ایران و فرهنگ‌های همجوار آن هم اثر گذاشته است. نگرش‌های شرق‌شناسانهٔ غربیِ حاکم بر این مطالعات جرح و تعدیل شده‌اند و دیگر هنر غرب و شرق به شیوه‌های ذات‌گرایانه و مطلق از هم جدا نمی‌شوند.

در مجموعهٔ در اقلیم هنر، که به تاریخ هنر ایران و فرهنگ‌های همبسته با فرهنگ ایرانی اختصاص دارد، گزیده‌ای از این نوع پژوهش‌های جدید منتشر می‌شود.

فهرست

مقدمهٔ مترجم ۷

کاخ مدحت‌سرایی و شاه‌میوه‌های روزگار: الگوهای توصیفی در جنات عدنِ عبدی بیگ شیرازی ۹

روضة الصفات ۲۰

دوحة الازهار ۲۷

جنت الاثمار ۳۳

زینت الاوراق ۳۸

صحیفة الاخلاص ۴۶

«برابرِ طاق آسمان»: طراحی، مراسم و شعرِ پل حسن‌آباد ۵۵

تصاویر ۸۳

کتاب‌شناسی ۸۹

مقدمهٔ مترجم

پال ای. لُزنسکی (متولد ۱۹۵۶ در امریکا) استاد بازنشستهٔ ادبیات تطبیقی و نیز زبان‌ها و فرهنگ‌های خاور میانه در دانشگاه ایندیاناست. او دکترایش را سال ۱۹۹۳ در رشتهٔ زبان‌ها و تمدن‌های خاور نزدیک از دانشگاه شیکاگو اخذ کرد. لزنسکی متخصص ادبیات و تاریخ ادبیات فارسی، به‌ویژه سدهٔ دهم و یازدهم هجری/ شانزدهم و هفدهم میلادی، است. از این نویسنده سه کتاب در باب غزل صفوی ـ گورکانی، تذکرة الاولیاء عطار نیشابوری، و اشعار امیرخسرو دهلوی به طبع رسیده است. او چندین مقاله پیرامون ادبیات فارسی در نشریه‌های گوناگون و همچنین دانشنامهٔ اسلام و دانشنامهٔ ایرانیکا منتشر کرده است.

دو جستاری که برای ترجمه و انتشار در این کتاب برگزیده شده‌اند، مکان‌نگاری یا وصف آثار معماری دورهٔ صفوی را در آثار ادبی منظوم و منثور همان عصر بررسی کرده‌اند. لزنسکی که «بخشی از کار شاعران» را «کشف، شرح، و بازآفرینی معانی ضمنی اعیان موجود در جهان پیرامونشان» می‌داند، به متون ادبی روی آورده و کوشیده است تا اطلاعاتی را از وضعیت، کارکردها، و معانی تجربی بناها در گذشته به دست آورد و تصویری از فضای فرهنگی آن عهد ترسیم کند.

از آن‌جا که مبنای این پژوهش‌ها آثار ادبی پارسی بوده، تلاش شده است تا ضمن رعایت بیشینهٔ پایبندی به متن لزنسکی، ترجمه به متن مرجع نیز نزدیک باشد و در صورت امکان از کلام و بیان شاعر یا نویسنده بهره گرفته شود تا خواننده با متن رابطه‌ای ملموس‌تر برقرار کند.

در جستار نخست، ترجمهٔ انگلیسی اشعار با اصل فارسی آن‌ها مقابله شده است و برخی ایراداتی که ذکرشان می‌توانسته در فهم شعر یاری‌رسان باشد در پانوشت آمده‌اند. باید گفت

که این ایرادات در برابر شمار ابیاتِ ترجمه‌شده ناچیزند و از ارزش پژوهش درخشانی که لزنسکی در باب این اثر ادبی به انجام رسانیده است نمی‌کاهند. در سراسر کتاب، هر آنچه افزودهٔ مترجم بوده با علامت «–م.» مشخص شده است؛ ضمناً شماری تصویر که مورد ارجاع نویسنده و قابل‌دستیابی بوده‌اند در انتهای متن گنجانده شده‌اند.

سپاس‌گزاری از جناب آقای همایی، مدیر گرامی نشر نی، و همچنین دست‌اندرکاران محترم انتشارات را بر خود لازم می‌دانم. از آقای دکتر امیر مازیار، استاد گران‌قدرم و دبیر این مجموعه، که متن را خواندند و نکاتی چند را یادآور شدند نیز بسیار ممنونم. با امید آن‌که تداوم عرضهٔ مطالعاتی از این دست به خوانندگان، راه را بر فزونی قدر و غنای پژوهش‌های بومی در باب تاریخ و فرهنگ این سرزمین بگشاید.

مژده مخلصی
تابستان ۱۴۰۳

کاخ مدحت‌سرایی و شاه‌میوه‌های روزگار:[1]
الگوهای توصیفی در جنات عدنِ عبدی بیگ شیرازی[2]

بگشـــاده زبـــان ســـحرپرداز　　سحری کش نیست فرق اعجاز
امر شـــه ملک و دین رســـیده　　وان امر به گوش جان شـــنیده
در وصـــف دیـــار جعفرآبـــاد　　بنهـــاده چنیـــن رفیـــع بنیاد[3]

۱. نویسنده در گزینش عنوان این جستار هم‌نشینیِ خلاقانه و ظریفی را بین اصطلاحات رایج در زبان انگلیسی و محتوای اثر عبدی بیگ برقرار کرده است. بخش نخستِ آن چنین است:
The Palace of Praise and the Melons of Time
واژهٔ praise، شکرگزاری و ستایش خداوند به شکل آوازخوانی در کلیسا نیز معنی می‌دهد و عبارتِ "palace of praise" به مکانی که چنین نیایشی در آن صورت می‌گیرد گفته می‌شود. در ترجمه، واژهٔ «مدحت‌سرایی» از آن جهت برگزیده شد که به معنای «مدیحه‌گویی‌ای است که فضایل و مکارم ممدوح را به شعر گوید» و بدین ترتیب می‌تواند مناسب‌ترین معادل را برای این عبارت به دست دهد. اصطلاح melon time در زبان انگلیسی اشاره به شرایطی است که نوعی بی‌نظمیِ همراه با خوش‌گذرانی حکم‌فرماست، همچون زمان برداشت میوه‌های بزرگِ تیرهٔ کدویان، مانند خربزه، هندوانه، و طالبی، که جملگی در زبان انگلیسی واژهٔ melon را در نام خود دارند. بر این اساس واژهٔ «شاه‌میوه» که به معنای میوهٔ درشت و آبدار و ممتاز است، برای برگردان این واژه برگزیده شد. - م.

2. Paul E. Losensky, "The Palace of Praise and the Melons of Time: Descriptive Patterns in 'Abdī Bayk Šīrāzī's Garden of Eden," *Eurasian Studies*, 2 (2003): 1-29.

۳. خواجه زین الدین علی نویدی عبدی بیک شیرازی، **جنت الاثمار**، **زینت الاوراق**، **صحیفة الاخلاص**، تصحیح ابوالفضل هاشم اوغلی رحیموف (مسکو: دانش، ۱۹۷۹): صص ۳۴-۵ (ابیات ۶۲۶-۶۲۸).
←

این ابیات بدایت، موضوع، و بوطیقای خمسه‌ای با عنوان **جنات عدن**[۱] را به‌ایجاز بیان می‌کنند. خواجه زین العابدین علی عبدی بیگ شیرازی، پدیدآورندهٔ این ابیات، در ۹ رجب ۹۲۱/ ۱۹ اوت ۱۵۱۵، احتمالاً در تبریز زاده شد. او بیشتر عمر حرفه‌ای خود را به عنوان سیاقداری در سطح متوسط در دفترخانهٔ صفوی سپری کرد، پیش از آن‌که برای برآسودن به اردبیل عزیمت کند، جایی که در ۹۸۸/ ۱۵۸۰–۸۱ وفات یافت.[۲] هر چند که عبدی بیگ افزون بر وظایف اداری، شاعری مستعد و پُرکار بود که آثارش شایستگی آن را دارند که هم‌پایهٔ آثار معاصرین شناخته‌شده‌ترش محتشم کاشانی و وحشی بافقی نهاده شوند. در این ابیات، او به‌اختصار اشاره می‌کند بدان‌که چگونه از سوی شاه تهماسب مأموریت داشت تا **جنات عدن** را در بزرگ‌داشتِ مجموعهٔ کاخیِ جدید او، سعادت‌آباد، که در شرق قزوین در دیار جعفرآباد بنا شده بود بسراید. عبدیِ ۴۲ ساله، با کارنامهٔ دفتری و ادبی تحسین‌برانگیزی که هم‌آنک در پیشینهٔ خود داشت، حدود دو سال و نیم (۹۶۵–۹۶۷/ ۱۵۵۷–۶۰) را صرفِ سرودن بالغ بر ۴۱۰۰ بیتی کرد که **جنات عدن**، یکی از مطول‌ترین و غنی‌ترین آثار توصیفی ـ مدحیِ منظوم در سنت ادبی خاور نزدیکِ سده‌های میانه، را برمی‌سازند.

پژوهشگران ارزش استنادیِ **جنات عدن** را برای مطالعهٔ تاریخ فرهنگی و سیاسی صفوی بازشناخته‌اند. احسان اشراقی اثر عبدی بیگ را برای فهرست کردنِ نقاشی‌هایی

ازین پس بدین شکل خلاصه خواهد شد: ج/ زا/ ص‌ا. {و عبدی بیگ شیرازی، **جنات عدن**، تصحیح احسان اشراقی و مهرزاد پرهیزگاری، تهران: سخن، ۱۳۹۵، ص ۱۴۷. ـ م.}

۱. عنوان اثر گاهی به صورت **جنات عَدَن** نویسه‌گردانی {یا تلفظ ـ م.} می‌شود. افزودن حرف مصوت دوم در عدن خلطِ باغ بهشتیِ عدن با شهری در کشور یمن و خلیج عدن را موجب می‌شود: بنگرید به معین، محمد، **فرهنگ فارسی**، مدخل «عدن» و «عدَن». زمانی‌که این واژه در شعر عبدی دیده می‌شود، از حیث وزن عروضی باید کشیده یا بلند ـ کوتاه لحاظ شود (عَدن)، و نه کوتاه ـ بلند (عَدَن). {عدن به سکون دال، معنای «جاودان» را نیز افاده می‌کند، بنگرید به مدخل مربوطه در لغت‌نامهٔ دهخدا. ـ م.}

۲. کامل‌ترین گزارش از زندگی عبدی یافت می‌شود در: خواجه زین العابدین علی نویدی عبدی بیگ شیرازی، **مجنون و لیلی**، تصحیح ابوالفضل هاشم اوغلی رحیموف (مسکو: دانش، ۱۹۶۷): صص iii-xvi.

که دیوارهای کاخ را زینت می‌بخشیدند به کار برده است،[۱] و ماریا سزوپه[۲] پروژهٔ بزرگ‌ترِ بازسازی طرح‌بندی و تاریخ سعادت‌آباد را، با تلفیق اطلاعات گردآوری‌شده از **جنات عدن** با سایر منابع تاریخی، بر عهده گرفته است.[۳] چنان که پژوهش ایشان نشان می‌دهد، توصیفات مطول و جزئی‌نگرانهٔ بناها و نقاشی‌های مجموعهٔ کاخی برای پُر کردنِ شکافی قابل‌توجه در بایگانیِ باستان‌شناسانه یاری‌رسانند. اثر عبدی شواهدی مهم را پیرامون پیشرفت نقاشی پس از آن‌که ظاهراً علاقهٔ تهماسب به این هنر رو به افول نهاده بود عرضه می‌دارند.[۴] گزارش عبدی از سعادت‌آباد نشان می‌دهد که تهماسب حامی پرتوان و مبتکرِ معماری بود، امری که بقایای کاخ نائین تأییدش می‌کنند، و همو بود که شالوده را برای شاهکارِ طراحی شهریِ بهتر محافظت‌شدهٔ عباس در اصفهان فراهم آورد.[۵] ثناگستری‌های اثر در حق تهماسب اشاره بر تحولاتی

۱. بنگرید به:

Echraghi, Ehsan, “Description contemporaine des peintures murales disparues des palais de Sah Tahhmasp a Qazvin”, in Adle, C. (ed.), *Art et societe dans le monde Iranien* (Paris: Editions Recherche sur les civilisations, 1982): 117-26.

2. Maria Szuppe

۳. بنگرید به:

Szuppe, Maria, “Palais et jardins: le complexe royal des premiers Safavides a Qazvin, milieu xvie -debut xviie siecles”, in Gyselen, Rika (ed.), *Sites et Monuments disparus d’apres les temoignages de voyageurs* (Bures-sur-Yvette: [Res Orientales 8],Groupe pour l’Etude de la Civilisation du Moyen-Orient, 1996): pp. 143-77.

اشراقی و سزوپه هر دو فقط دو رسالهٔ نخست خمسهٔ عبدی را به کار می‌برند.

۴. بنگرید به:

Roxburgh, David J. *Prefacing the Image: The Writing of Art History in Sixteenth-Century Iran*, (Leiden: [Studies and Sources in Islamic Art and Architecture, 9] E. J. Brill, 2001): pp. 199-200.

به گواهی عبدی، به نظر می‌رسد مدت‌ها پس از آن‌که طبق گفته‌ها تهماسب در ۱۵۴۴/۱۹۵۰–۴۵ از هنر نقاشی روی‌گردان شد نقاشان کارگاه سلطنتی برای تزیین قصر مشاغل فراوانی به دست آورده‌اند.

۵. در باب کاخ نائین، بنگرید به:

Hillenbrand, Robert, “Safavid Architecture”, in Jackson, Peter and Laurence Lockhart (ed.), *Cambridge History of Iran*, VI: *The Timurid and Safavid Periods* (Cambridge: Cambridge University Press, 1986): pp. 772-3.

در ایدئولوژی مذهبی و سیاسی صفوی دارند.[۱] نهایتاً، در زمینهٔ تاریخ ادبی، **جنات عدن** شواهد افزون‌تری به دست می‌دهد از این‌که بی‌اعتنایی‌ای که گمان می‌رود صفویان نسبت به هنرهای شعری داشته‌اند اگر کاملاً هم مردود نشود، نیازمند بازنگری است.[۲] کوتاه کلام، تجلیل عبدی از قزوینِ تهماسب منبعی مهم برای دورانی حیاتی در شکل‌گیریِ جامعه، سیاست، و فرهنگ صفوی است.

جدا از ارزش استنادی تمام و کمالش، **جنات عدن** اولاً و اساساً اثری ادبی است و محتوای آگاهی‌بخش آن به وسیلهٔ سازهٔ شعری پیچیده‌ای بسامان شده و الحان پذیرفته است. پیش از بررسی الگوهای ساختاری اثر، بیایید به نقل‌قول آغازگر خود بازگردیم تا برخی مسائل ادبی ـ انتقادی‌ای را که مطرح می‌کند بسنجیم. عبدی هدفش را با وضوح و اختصار بیان می‌کند: «در وصف دیار جعفرآباد». این‌جا واژهٔ کلیدی «وصف» است، تصویرکشیِ کلامی. با تشبیه ادبیات به معماری، عبدی نوشتن شعر را با نهادن بنیادی رفیع مقایسه می‌کند،[۳] و وسوسه‌انگیز است که «وصف» را برابرنهادِ تقریبیِ اکفراسیس تفسیر کنیم. چنان که در نظریهٔ انتقادی

۱. گامی مهم در این جهت از سوی رسول جعفریان برداشته شده است در مقاله‌اش «دیدگاه‌های سیاسی عبدی بیگ شیرازی (۹۸۸ م.) دربارهٔ شاه تهماسب صفوی (۹۸۴ م.)»، در ویرایش رسول جعفریان، **صفویه در عرصهٔ دین، فرهنگ، و سیاست**، ۳ جلد، (قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۹/۲۰۰۰): ۱، صص ۴۹۳-۵۰۳.

۲. پژوهشگرانِ بسیاری در دهه‌های اخیر ضدیت در برابر شعر غیرمذهبی را که به صفویان نسبت داده شده است به پرسش کشیده‌اند. برای مروری بر حمایت ادبی در ایران صفوی، بنگرید به گلچین معانی، احمد، **کاروان هند: در احوال و آثار شاعران ایرانی عصر صفوی که به هندوستان رفته‌اند**، ۲ جلد (مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۶۹/۱۹۹۰-۹۱): ۱، هشت ـ بیست و هفت. همچنین بنگرید به:
Losensky, Paul E., *Welcoming Fighani: Imitation and Poetic Individuality in the Safavid-Mughal Ghazal* (Costa Mesa, CA: Mazda, 1998): pp. 140-42,
و منابعی که آن‌جا مورد ارجاع بوده‌اند. شعر عهد تهماسب به طور ویژه مغفول بوده و عرصه‌ای مساعد برای پژوهش‌های آتی است.

۳. یادآور این بیت باصلابت از فردوسی بزرگ است: پی‌افکندم از نظم کاخی بلند/ که از باد و بارانش ناید گزند (فردوسی، **شاهنامه**، تصحیح سعید حمیدیان، تهران: ۱۳۹۰، نشر قطره، ۹ جلد، ج. ۵، ص ۲۳۸). - م.

مدرن به کار گرفته شده است، اکفراسیس می‌تواند به طور کلی به منزلهٔ ترجمان کلامیِ اثر هنریِ دیداری تعریف شود. دو پرسش از مباحثه‌ای پیچیده در باب این موضوع[۱] برمی‌خیزند که مشخصاً در تحلیل جنات عدن دخیلند. پرسش نخست به ظرفیت‌های رسانه‌های هنری گوناگون مربوط است و به تکوین نظریهٔ بیناهنری مدرن بازمی‌گردد: نویسنده چگونه می‌تواند سازمانِ فضاییِ هنرِ دیداری را در زمانمندی کلامی زبان بازنمایی کند؟[۲] پرسش دوم مرتبط است با راهبردهای اعمال‌شده از سوی متن کلامی: آیا متن برای دستیابی به راستین‌نماییِ دیداری[۳] می‌کوشد، کیفیتی که به طور سنتی انارجیا[۴] خوانده شده، یا آن‌که بر مُفاد نمادین و گونه‌شناختیِ ابژهٔ دیداری تمرکز می‌ورزد؟

با این همه حتی در گسترده‌ترین تعریفش، کاربرد مدرن اکفراسیس تنها بخشی را از آنچه عبدی از «وصف» منظور دارد دربرمی‌گیرد. می‌توانیم برای ثبت گسترهٔ کامل پروژهٔ عبدی از اصطلاحِ لاتینِ کم‌کاربردترِ descriptio یاری بجوییم. این اصطلاح بر اساس موضوع به چهار زیرگونه تقسیم می‌شود: توصیف چیزها، توصیف مکان‌ها،

۱. طیف وسیعی از تعاریف و خصوصیات در حجمی انبوه از ادبیات برای اکفراسیس مطرح شده‌اند که خارج از حوزهٔ این پژوهش است. برای کتاب‌شناسی مقدماتی، بنگرید به:
Roxburgh, *Prefacing*: p. 214, n. 19; and Motoyoshi, Akiko, *Wasf and Ekphrasis in the Arabic Qasidah Tradition* (Ph. D. Dissertation, Indiana University): pp. 13-30.

۲. خاستگاه بحث بر سر ظرفیت‌ها و جهت‌گیری‌های زمانی رسانه‌های هنری گوناگون بازمی‌گردد به:
Lessing, Gotthold Ephraim, *Laocoon: an essay on the Limits of Painting and Poetry*, McCormicl, Edward A. (trans.), (Baltimore: The Johns Hopkins University Press, 1962).
از زمان نخستین انتشار این اثر در ۱۷۶۶، منتقدینِ بسیاری تمایز تند لسینگ مابین نقاشی و شعر را به پرسش کشیده‌اند، برای مثال بنگرید به:
Krieger, Murray, *Ekphrasis: the Illusion of the Natural Sign* (Baltimore: The Johns Hopkins University Press, 1992).
به نظر می‌رسد «ظرافت» ماهوی معمولِ شعر فارسی و محتوای روایتگرانهٔ بسیاری از نقاشی‌های ایرانی نیز در تفکیک زیاده سفت و سخت این هنرها شک و شبهه ایجاد می‌کنند.

3. visual verisimilitude

4. energeia
در بلاغت، توصیفی را گویند که به‌قدری زنده و روشن است که با حواس مخاطب وارد تعامل می‌شود و موضوعش را در برابر چشم او حاضر می‌کند. - م.

توصیف اشخاص، و توصیف زمان‌ها.[۱] بیشترِ آنچه مشمول اکفراسیس است ذیلِ «توصیف چیزها» قرار می‌گیرد، اما این مقولهٔ جامع وصفِ اعیان طبیعی (همچون شاه‌میوه‌ها) و فعالیت‌های انسانی (همچون موکب‌آرایی‌های پیروزمندانه) را نیز شامل می‌شود که در رساله‌های بعدی جنات عدن حضوری چشمگیر دارند.

از آن‌جا که هدف اصلی خمسهٔ عبدی «وصف دیار جعفرآباد» است، اثر به بدیهی‌ترین شکل ذیل مقولهٔ مکان‌نگاری[۲] یا توصیف مکان‌ها می‌گنجد. این‌جا عبدی سنت شاعریِ درازدامنی را در عربی و فارسی که با بناها و شهرها گره خورده است به کار می‌بندد. این سنت، عمده الهام خود را از کهن‌الگوی شاه به عنوان سازنده می‌ستاند. بنا نهادنِ شهرهای جدید خصلتِ معرفِ شاه خاور نزدیک بود به منزلهٔ نیروی سامان‌بخشی، رفاه، و تمدن. در شعر حماسی و غنایی فارسی، در آثاری همچون **شاهنامه**[۳] و **اسکندرنامه**،[۴] چنین پروژه‌های آبادگرانه‌ای در خدمت نمایش چیرگیِ فرمانروا هستند. این کهن‌الگو همچنین جوهرهٔ سنت مدیحه‌هایی یادبودی به زبان عربی و فارسی را شکل می‌دهد که برای بزرگ‌داشت تکمیل پروژه‌های کاخ‌ها یا آثار عام‌المنفعهٔ جدید نگاشته می‌شدند. گرچه تاریخ این رسم ادبیِ مضمون‌محور دست‌کم به دوران عباسیان بازمی‌گردد،[۵] اما تیموریان آن را با

۱. بنگرید به مدخلی کوتاه، اما الهام‌بخش در باب descriptio از سوی:
Plett, Heinrich F. in Sloane Thomas, O. (ed.), *Encyclopedia of Rhetoric* (Oxford: Oxford University Press, 2001): pp. 220-1.

2. topographia

۳. برای مثال بنگرید به بنا کردن سیاوشگرد (فردوسی، **شاهنامه**، تصحیح ی. ا. برتلس و ع. نوشین، ۹ جلد [مسکو: انتشارات دانش، ۱۹۶۰–۷۱]: ج. ۳، صص ۱۱۲–۴)، «دارابگرد» (ج. ۶، ص ۳۷۴)، و «خره اردشیر» (ج. ۷، ص ۱۳۶).

۴. برای مثال در **شرفنامه**، می‌توان بنیان‌گذاری شهرهایی همچون اسکندریه (نظامی گنجوی، **شرفنامه**، تصحیح بهروز ثروتیان، (تهران: انتشارات طوس، ۱۹۸۹/۱۳۶۸): صص ۱۶۴–۵، هرات (صص ۳۶۰–۱)، و سمرقند (صص ۴۲۸–۹) از سوی اسکندر را ذکر کرد.

۵. سرآغازهای این مضمون را در شعر اسلامی می‌توان در تجلیل البحتری از قصرهای سامرا جستجو کرد؛ بنگرید به:

Meisami, Julie Scott, "The palace-complex as emblem: some Samarran *qassidas*", in ←

تأکید دوبارهٔ خود بر معماری و شهر به منزلهٔ تجلی‌های قدرت امپراتوری آهنگی تازه بخشیدند.[۱] اشعار گشایشی[۲] را می‌توان به صورت پراکنده در میان آثار شاعران پارسی از سدهٔ نهم (پانزدهم میلادی) تا یازدهم (هفدهم میلادی) در قالب‌های گوناگون شعری یافت، شامل قصیده، غزل و مثنوی.[۳] افزون بر مدیحهٔ مربوط به معماری، عهد صفوی ـ گورکانی شاهد نضج آن چیزی بود که می‌توانیم شعرِ «مکان‌نگارانهٔ شهری»اش بخوانیم. سفرنامه‌های منظوم، خواه اندر سیاحت شهری واحد یا اندر گشت‌وگذاری در فراخنای خاور نزدیک و هندوستان، ذیل این مقوله قرار می‌گیرند.[۴]

Robinson, Chase F. (ed.), *A Medieval Islamic city Reconsidered: An Interdisciplinary Approach to Samarra* (Oxford: Oxford University Press, 2001): pp. 69-78.

میثمی تداوم این سنت را در شعر درباری متقدم فارسی نیز به بحث می‌گذارد در:

"Palaces and paradises: palace description in Medieval Persian poetry", in Grabar, Oleg and Cynthia Robinson (eds.), *Islamic Art and Literature* (Princeton: Marcus Wiener Publishers, 2001): pp. 21-54.

۱. در باب تأکید تیموریان متقدم بر معماری عام‌المنفعهٔ «ایدئولوژیک»، بنگرید به:

Glombek, Lisa, "Discourses of an imaginary arts council in fifteenth century Iran", in Glombek, Lisa and Maria Subtelny (eds.), *Timurid Art and Culture: Iran and Central Asia in the Fifteenth Century*, (Leiden: E.J. Brill, 1992): pp. 1-17.

مقالهٔ دیگری در این مجلد، جایگاه روبه‌رشدِ معماران و معماری را از طریق خوانشی از متون منظوم دنبال می‌کند:

Michele Bernardini's "Aspects litteraires et ideologiques des relations entre aristocratie et architecture a l'epoque Timouride", (pp. 36-43).

2. dedicatory poems

اشعاری را گویند که برای مراسم بزرگ‌داشتِ تکمیل و گشایش بناها سروده می‌شدند. - م.

۳. برای مثال، اشعاری در هر یک از این سه قالب به بنایی منفرد اختصاص داده شده‌اند، پل حسن‌آباد (پل خواجو) در اصفهان؛ بنگرید به:

Losensky, Paul E., "'The equal of Heaven's Vault': the design, ceremony, and poetry of the Hasanabad Bridge", in Grundler, Beatrice and Louise Marlow (eds.), *Writers and Rulers: Perspectives from Abbasid to Safavid Times* (Wiesbaden: Ludwig Reichert Verlag, in press).

۴. مثالی مهم از این مقوله، **محیط الکونین** سالک قزوینی است (**دیوان**، تصحیح کریمی، احمد، [تهران: انتشارات ما، ۱۳۷۲/۱۹۹۳-۴]: صص ۴۸۵-۶۴۹)، که خواننده را به سفری در بیشتر نقاط ایران و هندوستان می‌برد.